



انسان تیپوگرافیک

نقد آرای مک‌لوهان و پستمن

نویسنده: دانیلا لسلای اوانس Daniela Lesley Evans

ترجمه: یونس شکرخواه

ترتیب تأثیری عمیق بر جامعه گذاشت.

آرای مارشال مک‌لوهان در باره رسانه‌ها برای نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد و علاوه بر تأثیرگذاری وسیع، باعث شد تا نگرش تازه‌ای در قبال مطالعه رسانه‌ها پدید آید. مع‌هذا، آرای وی از همان هنگام از سوی طیفی از منتقدین نظیر الیزابت ایزنشتین^۲ به چالش طلبیده شد. مک‌لوهان انواع گوناگون رسانه‌ها را به دو گروه سرد و گرم تقسیم می‌کند. رسانه گرم به مشارکت محدود مخاطب نیاز دارد و مک‌لوهان، چاپ را از همین زاویه تعریف می‌کند. برخلاف چاپ، گفتار^۳ یک رسانه سرد است زیرا «چیز اندکی داده می‌شود و شنونده باید به طرز وسیعی آن را کامل کند» (McLuhan 1995, page 23). مک‌لوهان به فرهنگ دستخطی قرون میانه که مقدم بر فرهنگ چاپ است توجه ویژه‌ای مبذول می‌دارد، او معتقد است فرهنگ قرون وسطایی مبتنی بر گوش بوده و از نقطه‌گذاری در متن بهره‌اندکی می‌برده است، به طوری که دست‌نوشته‌ها

برای هر نوع نتیجه‌گیری در قبال تأثیرات احتمالی چاپ - اگر چنین تأثیرات وجود داشته باشد - می‌بایست تأثیراتی نوشتار را پیش از اختراع چاپ بررسی کرد. نوشتن را می‌توان «ترجمه صدا به یک رمز دیداری» تعریف کرد (McLuhan 1962, page 22). خط در ابتدا به شکل هیروگلیف یا تصویرنگارانه بوده است، در چنین حالتی این رمزها یا علائم دیداری می‌توانند به آسانی به معنی مربوط شوند. مع‌هذا، اختراع الفبای آوانگار^۱ باعث استفاده از علائمی شد که مثل خط هیروگلیف یا تصویرنگارانه، به معنی مربوط نمی‌شد و بنابراین باعث تغییر در این زمینه شد و به قول مک‌لوهان «فکر و عمل را از هم جدا کرد» (McLuhan 1962, page 22). الفبای آوانگار نیروی قبیله‌زادی انسان بود، اما از آنجایی که سواد در آن مقطع یک مهارت در اقلیت بود، نتوانست تأثیری کامل بر جامعه بگذارد. با این‌همه، اختراع چاپ باعث گسترش سواد شد و به این

هر قدر به مشخصه‌های اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی جهان مدرن فکر کنیم، باز خواهیم دید که این مشخصه‌ها برپایه‌ای استوار شده است که چاپ، به عنوان یک ابزار ارتباطی، آن را فراهم ساخته است (Finnegan page 95). 1978.

از قرن شانزدهم، کسب ثروت یا نفوذ برای افراد بی‌سواد ناممکن شد. این مسأله در حقیقت محصول اختراع چاپ به عنوان یک رسانه ارتباطی در قرن پانزدهم بود. چاپ، پیامدهای گسترده‌ای داشت و اجازه داد تا یک اثر به سرعت در نسخه‌های فراوان تکثیر شود. از دیگر سو، این در دسترس قرار گرفتن اطلاعات، خود باعث پیشرفت‌های علمی شد، به طوری که عقاید دیگران نیز به سرعت در دسترس همه قرار گرفت. توسعه رسانه‌های مکتوب نیز به طرز مشابهی باعث اصلاحات مذهبی شد، به طوری که در کسب تیراژهای بالا برای مکتوبات اراسموس، لوتر و سپس کالوین نقش عمده‌ای ایفا کرد.

را بسا صدای بلند برای مخاطبان می خوانده‌اند. او ادعا می‌کند که فرهنگ شفاهی یا دست‌نوشته‌ای، همه حس‌ها را به‌طور همزمان به کار می‌گرفته، حال آنکه فرهنگ چاپی، نوشتار را از گفتار جدا کرده و لذا حس بینایی را بر حواس دیگر غلبه داده است. طبق نظر مک‌لوهان، پیدایش نقطه‌گذاری اجازه داد تا مطالب همانگونه که در گفتار بیان می‌شد در چاپ نیز بیان شود و به این ترتیب چشم از گوش جدا شد.

بنابراین مک‌لوهان معتقد است گسترش فرهنگ چاپ به‌طرز معنایی از اهمیت ویژه شفاهی کاسته است. مک‌لوهان سرفصل فرهنگ چاپ را چاپ انجیل گوتنبرگ در اوایل دوران اروپای

■ آرای مک‌لوهان درباره

رسانه‌ها برای نخستین بار

در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد و

علاوه بر تأثیرگذاری وسیع،

باعث شد تا نگرش تازه‌ای

در قبال مطالعه رسانه‌ها

پدید آید.

مردن می‌داند و این مرحله‌گذار از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر را عصرگوتنبرگ (کهکشانش گوتنبرگ - م) می‌خواند.

منتقدینی چون الیزابت ایزنشتین با این نکته موافق هستند که مارشال مک‌لوهان در اشاره به پیامدهای اجتماعی و روانشناختی چاپ «خدمت با ارزشی» به عمل آورده است.

مسئله‌ها/ایزنشتین با بسیاری از دیدگاه‌های مک‌لوهان مخالف است. ایزنشتین معتقد است مک‌لوهان در میزان شفاهی بودن فرهنگ قرون وسطی مبالغه کرده است. او می‌گوید با صدای بلند نخواندن متن، حتی پیش از اختراع چاپ و در دوران ماقبل گوتنبرگ رواج داشته است. بنابراین اگر چه چاپ، بی‌تردید

باعث افزایش بلند نخواندن متن شد، اما آن را به وجود نیاورد. مک‌لوهان براین باور است که با صدای بلند نخواندن متن، از اهمیت ویژه شفاهی کاسته است و در همین نقطه است که ایزنشتین به آموزش اشاره می‌کند.

«اگر چه صنعت کتاب درسی شکوفا شد، ولی سخن گفتن در کلاس ناپدید نشد» (Eisenstein 1990, page92). ایزنشتین برخلاف مک‌لوهان، مدعی است که اگر چه چاپ می‌تواند و توانست پیام‌های گفتاری را منتقل کند ولی هرگز جایگزین آن نشد و وعظ و خطابه‌های عمومی ادامه یافت، همانگونه که شعرخوانی هم قطع نشد. تأثیر اصلی چاپ در این قلمروها این بود که سخنرانان و ناطقان - با در نظر گرفتن احتمال چاپ نطق‌های خود - در قبال آنچه می‌گویند دقت بیشتری به عمل آورند.

مارشال مک‌لوهان در ارائه آرای خود با مدارک به‌طرزی گزینشی برخورد می‌کند و بنابراین بسیاری از عواملی را که ممکن است آرای او را تضعیف کنند، نادیده می‌انگارد. یکی از تأثیرات اجتماعی اولیه چاپ این بود که قصه‌گویی سنتی دهکده ناپدید شود. مع‌هذا این امر تأثیر چندانی ندارد چرا که یک با سواد - که برای اکثریت بی‌سواد با صدای بلند کتاب می‌خواند - جایگزین قصه‌گویی دهکده شد. مطالبی که مورد استفاده قرار می‌گرفت کتاب‌های ارزان چاپی و اشعار افسانه‌ای بود که به وفور در آن هنگام چاپ می‌شد. اهمیت این موقعیت، حتی پس از چاپ رسانه‌های چاپی، در این است که اکثریت مردم به‌طور شفاهی متون را دریافت می‌کردند. سنت قصه‌گویی ممکن است برچیده شده باشد، اما جای آن را یک فرهنگ شفاهی تقریباً مشابه و یکسان با آن گرفته است. حداقل در انگلیس، تا زمان تصویب قانون آموزش ۱۸۷۰ که طبق آن آموزش به یک اجبار همگانی تبدیل شد، فرهنگ چاپی حاکم نشده بود. در این فاصله زمانی، از قرن پانزدهم تا نوزدهم،

یعنی در فاصله اختراع رسانه‌های چاپی تا تکوین فرهنگ چاپ، عوامل متعددی ذی‌مدخل است. این عوامل به فضای متغیر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و صنعتی شدن فزاینده مرتبط بود به ویژه اینکه در آن شرایط حتی کارگران کارخانه‌ها هم به سواد نیاز داشتند. مک‌لوهان این عوامل را کنار می‌گذارد اما این عوامل حاکی از آن است که ادعای او مبنی بر اینکه رسانه‌های چاپی عامل ریشه‌کنی فرهنگ شفاهی هستند، درست نیست.

نیل پستمن^{۲۴} طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ قلم می‌زد، در میان سایر مواردی که آنها را تئوریزه کرد، به پیامدهای آموزشی در جوامع تحت سیطره چاپ هم پرداخت. هدف اولیه پستمن در اثرش این بود که

■ بحث‌های نیل پستمن

متمرکز بر این نکته است که

نشان دهد فرهنگ چاپ که

پیش از فرهنگ تلویزیون

مطرح بود، دوران تنویر و

منزلت بوده تا به این ترتیب

استدلال خود علیه

تلویزیون را تقویت کند.

جوانب منفی فرهنگ تلویزیون و هر نوع تأثیر احتمالی منفی را که تلویزیون می‌توانست بر جامعه داشته باشد، بررسی کند. بنابراین بحث‌های پستمن متمرکز بر این نکته است که نشان دهد فرهنگ چاپ که پیش از فرهنگ تلویزیون مطرح بود، دوران تنویر و منزلت بوده تا به این ترتیب استدلال خود علیه تلویزیون را تقویت کند. پستمن می‌گوید اختراع رسانه‌های چاپی و جامعه باسواد برخاسته از آن، بزرگسالان و بچه‌ها را به باسواد و بی‌سواد تقسیم کرد. صرف‌نظر از این پیامد منفی، از دیدگاه پستمن، فراگرفتن خواندن در این فرهنگ چاپی به بخشی لاینفک از بالغ شدن تبدیل شد. و به این ترتیب، آشنایی فزاینده با فرهنگ کتاب موجود در

جهان بزرگسالان، به جنبه‌ای کلیدی در گذار از کودکی به بزرگسالی و بلوغ تبدیل شد. پستمن از همین زاویه به طرز بحث‌انگیزی به این استدلال می‌رسد که تلویزیون با ایجاد یک دنیای کاملاً دیداری این فرایند را برای کودکان و بزرگسالان تخریب کرده است.

مک‌لوهان و پستمن هر دو در اشاره به پیامد مستقیم فرهنگ چاپ، نتیجه‌ای منطقی استنتاج می‌کنند. مک‌لوهان می‌گوید، تعقیب خاموش و بی‌صدای سطور چاپی بر فرایندهای تفکر تأثیر گذاشته و انسان باسواد از زندگی حسی، عاطفی و تخیلی خویش هرچه بیشتر فاصله می‌گیرد. استدلال هر دو این است که همین تفکیک است که موجب می‌شود

■ اگر چه چاپ، دانش را برای

همگان در دسترس‌تر

می‌سازد و تأثیرات عمیقی

بر زندگی و فرهنگ ما داشته

است، اما این مسأله الزاماً به

این معنا نیست که جامعه‌ای

که سوادخواندن دارد، حتماً

از جامعه فاقد سواد، آگاه‌تر

است.

تا فکر، حالتی تحلیلی‌تر و منطقی‌تر از آنچه هست، به خود بگیرد.

مک‌لوهان و پستمن هر دو براین باورند که «همزیستی عصر خرد و رشد فرهنگ چاپ، مقوله‌ای تصادفی نیست» (Postman 1986, Page 53). آنها همچنین در این نکته نیز اتفاق نظر دارند که اگر چه بروز تفکر تحلیلی پیش از رشد رسانه‌های چاپی نیز امکان‌پذیر بوده است اما «در فرهنگ تحت سیطره چاپ، گفتمان عمومی در گرایش به سوی آرا و اطلاعات منظم‌تر و منسجم‌تر تمایل بیشتری نشان می‌دهد» (Postman 1986, Page 52). مردم در فرهنگی از اینگونه، توان درک این گفتمان را دارند. پستمن در ترسیم این دیدگاه به نظام حقوقی اشاره می‌کند. او

می‌گوید: حقوق‌دانان در فرهنگ مبتنی برچاپ «آموزش دیده، خردگرا و قادر به انجام بحث‌های تحلیلی جذاب هستند» (Postman 1986, Page 53).

از دیدگاه پستمن این نمونه‌ای کامل از قابلیت‌ها و فرایندهای تفکر انسان چاپی یا انسان تیپوگرافیک^۵ است. و لذا از همین زاویه نتیجه می‌گیرد که تلویزیون بر فرهنگ به مثابه یک کلیت، تأثیری منفی داشته و قابلیت‌های تفکر منطقی برخاسته از فرهنگ چاپ را مخدوش می‌سازد.

الیزابت ایزنشتین در تشریح تأثیرات چاپ بر ذهن، در مقایسه با مک‌لوهان و پستمن محتاط‌تر است. او خاطرنشان می‌سازد حتی امروز ما نسبت به نحوه تأثیرگذاری رسانه‌های چاپی بر رفتار خود اطلاعات ناچیزی داریم. تردیدی نیست که تولید مطالب مکتوب آموزشی و آگاهی‌بخش، تأثیری سودمند بر کلیت فرهنگ داشته است. ولی با این‌همه، ایزنشتین به تولید ادبیات نامطلوب نظیر ننگین نامه‌های قرن هجدهم و تابلوئیدهای غیرخوشنام امروز نیز اشاره می‌کند. از زمان آغاز چاپ، چاپکاران در کنار چاپ مطالب ارزشمند، مقادیر زیادی از مطالب فوق‌الذکر را نیز به دست ماشین‌های چاپ سپرده‌اند که برخلاف نظر مک‌لوهان و پستمن این‌گونه مطلب نمی‌توانند آن تفکر منطقی را رشد دهند.

پذیرش این فرض، اشکالی ندارد که چاپ می‌تواند دانش را در دسترس همگان قرار دهد، هرچند که در کنار این کار باید شرایط سیاسی و فرهنگی لازم برای اجباری کردن سوادآموزی را نیز در نظر گرفت. ولی با این همه، پذیرش این فرض به این معنا نیست که جامعه چاپی الزاماً مطلع‌تر از جامعه‌ای است که ارتباط شفاهی را پایه خود قرار داده است. در جامعه بدون سواد، جایی که اطلاعات به‌طور شفاهی انتقال می‌یابد، پرهیز از اطلاعات با پرهیز از کل جامعه همراه است. تنها راه اجتناب از اطلاعات در چنین جامعه‌ای، زندگی در تنهایی مطلق

است. به عکس، خواندن و نوشتن، بطرز گسترده‌ای جزو فعالیت‌های خاموش و گوشه‌گیرانه به حساب می‌آیند. در جامعه باسواد، پرهیز از اطلاعات بسیار ساده است، فقط کفایت آنچه هست را بخواند. این امر با آرای مک‌لوهان و پستمن درباره تفکر منطقی در جوامع باسواد، مغایرت دارد، در جوامعی که به زعم مک‌لوهان و پستمن در آنها چنان انسجامی وجود دارد که هر آنچه افراد در این جوامع بدست می‌آورند محصول انتخاب شخصی، تنظیم و حذف مقوله‌ها توسط خود آنهاست.

لوسین فور^۶ و هانری ژان مارتن^۷ هم که در فرانسه دهه ۱۹۵۰ قلم می‌زدند به بررسی تأثیرات چاپ پرداخته‌اند. آنها می‌گویند نمی‌توان گفت چاپ در کلیت خود، باعث شتاب بخشی و پذیرش آرای جدید و یا پذیرش دانش شده باشد (Febvre and Martin 1976, Page 278). آنها معتقدند چاپ در ابتدا به تثبیت باورهای کهن، تقویت پیش‌داوری‌های سنتی و به تقویت سفسطه‌های اغواگر دامن زده است. (Febvre and Martin 1976, Page 278). بنابراین چاپ، برای عده‌ای نه دروازه شیوه نوین تفکر بلکه حکم یک مانع را داشته است. و به این ترتیب، نمی‌توان گفت که مردم در شرایط حاکمیت فرهنگ چاپ، الزاماً مطلع‌تر و یا از جنبه تفکر منطقی‌تر از شرایط حضور در فرهنگ شفاهی باشند. ماسارنال مک‌لوهان نظریه‌های گوناگونی را درباره تأثیر چاپ بر درک انسان از زمان و مکان عرضه کرده است او می‌گوید؛ چاپ حافظه انسان را کوتاه‌تر کرده است چراکه اطلاعات اکنون به طرزی امن‌تر و ماندگارتر در کتاب‌ها حفظ می‌شوند. جنبه‌های منطقی‌کننده فرهنگ چاپ به ضرورت دسترسی به نقشه‌ها، جداول و به اهمیت پرسپکتیو در نقاشی دامن زد و به این ترتیب اشتیاق به یک زندگی توأم با یکنواختی و استحکام بیشتر شد و نظام‌های پیچیده امروزی که مبتنی بر کاتولوگ و فهرست است، شکل

گرفت. مک لوهان که پیرو هارولد اینس^۸ مورخ و اقتصاددان کانادایی است - که در دهه ۱۹۵۰ قلم می‌زد - براین باور است که چاپ به عنوان رسانه‌ای قابل حمل و نقل، اطلاعات را در مکان به چرخش و گردش درآورد. تا پیش از چاپ «اطلاعات می‌بایست در متن‌های ناماندگار و دست‌نوشته‌های میرا حفظ می‌شد» (Eisenstein 1980, Page 53).

در قرون وسطی برای اینکه اسناد محفوظ بمانند، آنها را در جایی امن قرار می‌دادند و در آن را قفل می‌کردند، حال آنکه در دوران پس از چاپ امکان تکثیر یک نسخه واحد فراهم شد و نسخه‌ها می‌توانست در دسترس همه قرار گیرد. این مفهوم حفظ اطلاعات با ارزش از طریق تکثیر آنها، بسیار مؤثرتر از سنت رایج در دوران پیش از چاپ بود. در دوران پیش از چاپ، مطالب یا گم می‌شد و یا از بین می‌رفت. این امر یکی از بارزترین جنبه‌های دوران چاپ است که کمتر نیز در قبال تحقیقات مک‌لوهان پیرامون تأثیرات چاپ، مورد انتقاد قرار گرفته است. این حوزه در عین حال از قلمروهای تازه‌ای به حساب می‌آید که محققان - به استثنای اینس - به آن توجهی نداشته‌اند. تکنولوژی ارتباط چاپی هم فردگرایی و هم همسانی را تقویت کرده است. مارشال مک‌لوهان چاپ را «تکنولوژی فردگرایی» خوانده است. (McLuhan 1962, page 158). او مدعی است این امر هنگامی رخ داد که خواندن کتاب در سکوت آغاز شد و کتاب به آسانی در دسترس همگان قرار گرفت. از آنجایی که کتاب را باید به تنهایی و در سکوت خواند و همچنین این عمل باعث می‌شود که حس خلوت شخصی یا حریم فردی - به مثابه ویژگی جوامع مدرن - تقویت شود، چاپ را می‌توان عامل تقویت فردگرایی خواند. در عین حال، چاپ باعث شد تا کنترل حکومت نیز افزایش یابد «ایجاد یک رسانه چاپی توده‌ای از طریق زبان بومی، ابزار سانترالیزم سیاسی را که قبلاً ناشناخته

بود، فراهم آورد» (McLuhan 1962, page 238). یک نمونه این یکنواختی و همسانی، نسخه ۱۵۶۲ کتاب خطابه^۹ بود که از هر تریبونی خوانده می‌شد. چاپ در سوادآموزی خود، نقش مهمی در یکسان سازی لهجه‌های محلی ایفا کرد و باعث یک نوع ارتقای یکنواخت آگاهی ملی شد. این امر با چاپ نقشه‌ها رشد بیشتری به خود گرفت، نقشه‌ها برای اولین بار به مردم یک درک بصری از ملت در ابعاد کلان داد. بنابراین، چاپ هم به ترغیب سوادآموزی از طریق استفاده فردی از متون پرداخت و هم حس میهن‌پرستی را به طور همزمان با فردگرایی و یکنواختی بالا برد.

منتقدین این نکته را پذیرفته‌اند که آرای مک‌لوهان پیرامون تأثیرات چاپ بر درک زمان و مکان با ارزش بوده است. الیزابت ایزنشتین در این مورد با مک‌لوهان هم عقیده است که چاپ مفهوم میهن‌پرستی را از طریق تولید نقشه‌ها و همسانی سیاسی و فردگرایی تقویت کرده است.

او می‌گوید: «مردم برای شنیدن یک نطق باید به یکدیگر نزدیک شوند، ولی خواندن یک گزارش مکتوب، افراد را از یکدیگر جدا می‌سازد. (Eisenstein 1980, page 132). مارشال مک‌لوهان و نیل پستمن در تبیین این نکته که چاپ، تفکر منطقی و تحلیلی را ارتقا می‌بخشد، تعجیل به خرج می‌دهند. برای پستمن این نکته‌ای مثبت است چرا که از دیدگاه او تلویزیون باعث افزایش «عدم انسجام و ابتدال» می‌شود (Postman 1986, Page 81). از دیدگاه مک‌لوهان، «چاپ، ریشه قبیله‌ای ما را از جا در آورده و حس شنوایی را از حس بینایی جدا کرده است و این شیروفرنی ممکن است پیامد جبری سواد باشد» (McLuhan 1962, page 22). مع‌هذا، ارزیابی‌های مک‌لوهان و پستمن، عوامل گسترده‌تر فرهنگی را در نظر نمی‌گیرد و بنابراین باید با احتیاط با آنها برخورد کرد. اگر چه چاپ، دانش را برای همگان در

دسترس‌تر می‌سازد و تأثیرات عمیقی بر زندگی و فرهنگ ما داشته است، اما این مسأله الزاماً به این معنا نیست که جامعه‌ای که سوادخواندن دارد، حتماً از جامعه فاقد سواد، آگاه‌تر است. □

منبع:

A Critical Examination of claim concerning the Impact of Print: Daniela lesley Evans, MCS [Link added 7/5/98]

پی‌نوشت‌ها:

1. Phonetic alphabet.
2. Elizabeth Eisenstein.
3. Speech.
4. Neil Postman.
5. Typographic Man.
6. Lucien Febvre.
7. Henri - Jean Martin.
8. Harold Innis.
9. Book of Homily.

کتابشناسی:

- David Crowley and Paul Heyer, 1995- *Communication in History*, Longman Publishers U.S.A
- Elizabeth Eisenstein, 1980- *The Printing Press as an agent of change*, Cambridge university Press.
- Elizabeth Eisenstein, 1990 - *The Printing Revolution in Early Modern Europe*, Cambridge University Press.
- Lucien Febvre. and Henry- Jean Martin, 1976- *The Coming of book*, London: Verso.
- Ruth Finnegan, 1978- *Communication and Technology in open University Course D 101, Making sense of Society*, unit 8, Block 3, *Communication*.
- Denys Hay, 1967, *Flat Lux* in John Carle and Percy H. Muir (Editors) *Printing and the Mind of Man*, London: Cassell.
- Harold Innis, 1950 *Empire and Communications*, Oxford University Press.
- Marshall McLuhan, 1962 *The Gutenberg Galaxy*, Routledge.
- Marshall McLuhan, 1955 *Understanding Media*, Routledge.
- Neil Postman, 1986 *Amusing Ourselves to death*, London: Methuen. Nick Stevenson, 1995 *Understanding Media Cultures*, London: Sage.